

شیخ محمدتقی شوشتری و انتقادهای رجالی او

«بررسی تطبیقی قاموس الرجال و تنقیح المقال»

سید علی آقایی

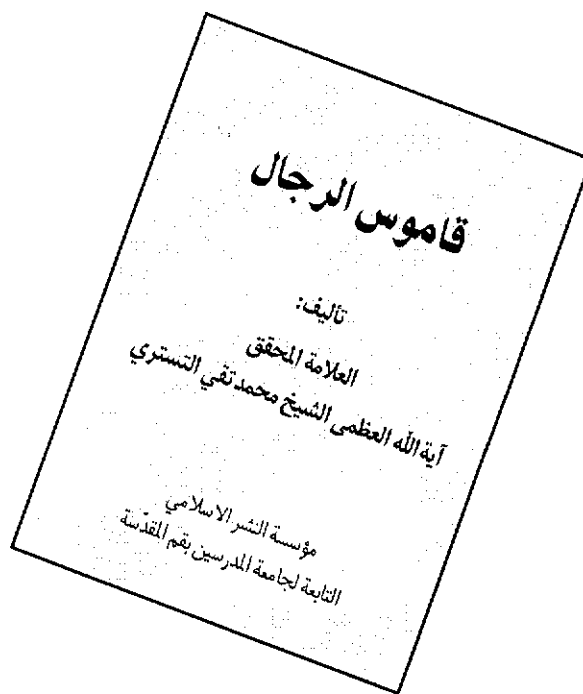
الف) معرفی اجمالی قاموس الرجال و مؤلفش

قاموس الرجال، نام اثری انتقادی در علم رجال به زبان عربی تألیف شیخ محمدتقی شوشتری^۱، عالم و رجالی امامی معاصر، است. نام کامل این کتاب چنان که در صفحه عنوان چاپ اول آن (تهران ۱۳۷۹ق) آمده قاموس الرجال، قاموس عام لأحوال جمیع رواه الشیعه و محدثیهم بسبک بدیع و دقیق لم یسبقه غیره من کتب الرجال است. این کتاب در اصل تعلیقات انتقادی بر تنقیح المقال^۲ شیخ عبداللّه مامقانی^۳ است که شوشتری در سفر اجباری خود به نجف (سال های ۱۳۵۴ - ۱۳۶۰ق) با مطالعه رجال مامقانی و ملاحظه کاستی ها و آشفتگی های آن نخست در حاشیه تنقیح و سپس به صورت کتاب مستقل در مدت قریب به

۱. حاج شیخ محمدتقی شوشتری به سال ۱۳۲۰ق در نجف متولد شد و در هفت سالگی در مکتب، قرآن و خواندن و نوشتن و خط ترسل را فراگرفت. سپس به شوشتر سفر کرد. بعد از وفات مادر، نزد سیدحسین نوری و سیدمهدی آل طیب و اصغر حکیم که از شاگردان پدرش بودند، مشغول تحصیل شد و البته بیشتر کتاب ها را بدون استاد مطالعه می کرد. بعد از سال ۱۳۵۴ق به دلیل قانون کشف حجاب به همراه سیدباقر حکیم از شوشتر هجرت کرد و موفق به کسب اجازه از شیخ آقا بزرگ تهرانی شد. او به سال ۱۳۶۰ق به شوشتر مراجعت کرد و سرانجام در ۲۹ اردیبهشت سال ۱۳۷۴ ش در مولد خود درگذشت. از وی کتاب های ارزشمندی در فقه و رجال و حدیث به جای مانده است (<http://www.hadith.ac.ir>).

۲. برای معرفی اجمالی این اثر ر. ک: مدخل «تنقیح المقال»، علی ملکی میانجی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۲۹۳-۲۹۴.

۳. عبداللّه مامقانی در ۱۵ ربیع الأول ۱۲۹۰ق در نجف دیده به جهان گشود. در پنج سالگی خواندن و نوشتن را آموخت و نزد پدر و دیگر



قاموس الرجال، العلامة المحقق آية الله العظمى الشيخ محمدتقي الشستري، الموضوع: رجال، نشر و تحقيق: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسة.



شش سال نگاشته است^۴ (کیهان فرهنگی، سال ۲، ش ۱، ص ۴) و از این رو، خود آن را تصحیح تنقیح المقال نام نهاد؛^۴ گرچه بعدها به پیشنهاد برخی از فضلا با نام قاموس الرجال چاپ شده است (قاموس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۲) و به همین نام نیز شهرت یافته است.

قاموس الرجال همچون تنقیح المقال شامل مقدمه و متن اصلی و خاتمه است. شوشتری در مقدمه، نخست به اختصار برخی اشکالات و اشتباهات تنقیح المقال را ذکر کرده (قاموس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹-۱۲) و سپس در ۲۸ فایده، مبنای انتقادات رجالی خود درباره آرا و نظرات رجالی مامقانی و دیگر رجالیان را یادآور شده و مثال هایی برای هر یک ذکر کرده است (همان، ص ۱۲-۸۳). متن اصلی، همانند تنقیح متشکل از چهار بخش است: نام ها (که عمده کتاب بدان تخصیص یافته) ۵، کنیه ها، القاب و نام زنان راوی حدیث. شوشتری در هر بخش راویان را به ترتیب القبا آورده و پس از ذکر بخش هایی از قول مامقانی، تعلیقات خود را بعد از تعبیر «اقول» بیان کرده و اشتباهات وی را در زمینه های مختلف از بحث لغوی گرفته تا استنباط رجالی یادآور شده و بر مبنای دیدگاه رجالی خود تصحیح کرده است. او همچنین در مواردی که مامقانی شرح حال راوی را ذکر نکرده، از کتاب های رجال و تاریخ، مطالبی درباره فرد آورده و طبقه او را مشخص کرده و گاه عناوین جدیدی افزوده است. خاتمه نیز شامل ۳۳ مورد از اشکالات شوشتری بر خاتمه تنقیح است (قاموس، ۱۴۲۴، ج ۱۲، ص ۳۵۳-۳۷۵). در انتهای آخرین مجلد از قاموس-در هر دو چاپ- سه رساله مستقل از محمدتقی شوشتری به چاپ رسیده است: نخست الدر النضیر فی المکنین بأبی بصیر که در آن اقوال مختلف متقدمان و متأخران درباره کسانی که مکناً به ابوبصیر بوده اند- از جمله: یوسف بن حارث بتری، عبدالله بن محمد اسدی، لیث بن بختری مرادی، یحیی بن ابی القاسم اسدی- گردآوری شده، ضمن تحقیقی دقیق در مسئله، ادله ای برای اثبات اینکه کاربرد مطلق این کنیه در اسناد روایات به یحیی اسدی اشاره دارد، فراهم آمده است (قاموس، ۱۴۲۴، ج ۱۲، ص ۳۷۹-۴۹۳)؛ دیگری رساله فی تواریخ النبی و الآل (صلوات الله علیهم)، که شامل تحقیقی جامع بر مبنای کتب متقدم شیعه و سنی درباره زمان و مکان ولادت و وفات، مدفن، مادران، زنان و فرزندان چهارده معصوم است و البته به طور مستقل نیز چاپ شده است (قم، ۱۴۲۳). ظاهراً این رساله بسط و تفصیل مقدمه سوم کتاب تنقیح است (مامقانی، چاپ سنگی، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۹۰)؛ سوم رساله فی سهو النبی (صلی الله علیه و آله). در رساله اخیر که در هر دو چاپ قاموس الرجال به صورت

مخطوط آمده (۱۳۹۱، ج ۱۱؛ ۱۴۲۴، ج ۱۲) شوشتری از عقیده ابن بابویه (فقیه، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۶۰) مبنی بر اینکه انکار سهو و نسیان پیامبر اکرم و ویژگی مفوضه و غلات بوده، پیروی کرده است. البته شیخ مفید در رساله ای با عنوان عدم سهو النبی (بیروت، ۱۴۱۴) نادرستی این عقیده را نمایانده است. برخی از صاحب نظران این اثر رجالی را ستوده اند. سید موسی شبیری زنجانی (کیهان فرهنگی، سال ۲، ش ۱، ص ۱۲، ۱۳) دقت نظر، وسعت اطلاع، استفاده از منابع مختلف و نیز توجه به تصحیفات و یافتن اشتباهات بزرگان و علل آنها را از جانب مؤلف موجب قوت و اتقان اثر دانسته و بدین سبب آن را از حسنات عصر حاضر شمرده است. همچنین جعفر سبحانی (ر. ک: همان، ص ۱۳-۱۴) در مقاله ای ضمن معرفی کتاب، مزایای آن را یاد کرده است. وی همچنین در بخش هایی از کتاب خود موسوم به کلیات فی علم الرجال مطالبی از مقدمه قاموس را عیناً نقل کرده است (همو، کلیات، ص ۶۰، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۸۴، ۸۵، ۹۲-۹۳، ۹۴-۹۶، ۱۱۹-۱۲۲). با این حال، برخی از لحن تند و نامناسب این کتاب درباره لغزش افراد^۶ خرده

اساتید، علوم اسلامی را آموخت و با اینکه پدرش به سخت گیری در اعطای اجازه به شاگردانش معروف بود، موفق شد اجازه اجتهاد را از پدر دریافت کند. از سال ۱۳۰۹ ق به دستور شیخ حسن میرزا تالیف را آغاز کرد و تا پایان عمر بدین کار مشغول بود. شاگردان بسیاری در محضر او علم آموختند. در سال ۱۳۲۲ به مشهد مقدس سفر کرد و در سال ۱۳۳۸ به حج مشرف شد. وی به سال ۱۳۴۶ ق به مشهد و قم سفر کرد و شیخ عبدالکریم حائری یزدی مکان به جا آوردن نمازش را در سخن به او تفویض کرد. سرانجام در ۱۶ شوال ۱۳۵۱ ق از دنیا رفت. از وی آثار متعددی در فقه، اصول، رجال و اخلاق به جای مانده است (<http://www.hadith.ac.ir>).

۴. البته آقابزرگ تهرانی پیش از چاپ کتاب از آن با نام های مختلفی یاد کرده است: التعلیقات علی رجال الممقانی (مصفی المقال، ستون ۹۷)؛ تعلیقات تنقیح المقال (ذریعه، ج ۴، ص ۴۶۶)؛ رجال الشیخ محمدتقی التستری (همان، ج ۱۰، ص ۱۰۱).

۵. نه جلد از چاپ نخست و از ابتدا تا ص ۱۹۴ از جلد یازدهم در چاپ دوم.
۶. الفساطلی چون: خلط، خبط، وهم، و غفلت بارها در صدر یا ذیل ایرادهای وی تکرار شده است (برای نمونه ر. ک: قاموس، ج ۱، ص ۸۶).

شامل معرفی کتاب و شرح حال مترجم بر آن افزوده است (قاموس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴، ۵-۸).

ب) آرا و اندیشه‌های رجای شوشتری

۱. مبانی انتقادات شوشتری

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، شوشتری در مقدمه قاموس الرجال بخش عمده‌ای از مبانی نقدهای رجالی خود را چه به مامقانی و چه دیگر رجالیان متقدم و متأخر، در قالب ۲۸ فایده برشمرده و برای هر یک مثال‌هایی نیز ذکر کرده است. در متن کتاب نیز در موارد زیادی به هنگام طرح اشکال، به مباحث طرح شده در مقدمه ارجاع داده است. در ذیل آنچه در مقدمه

۸۸، ۹۱، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۳۴ و موارد بی‌شمار دیگر). در پاره‌ای موارد نیز لحن کلام کنایه‌آمیز است، مثلاً مامقانی ذیل آدم بیاع اللؤلؤ الکوفی بحثی را از وحید بهبهانی به دلیل نکات تحقیقی آن به طور میسوط نقل کرده است (ر. ک: تج، ج ۳، ص ۳۲-۳۴: «نقلناه بطوله لما تضمنه من التحقيق») و شوشتری به این نقل طولانی اشکال گرفته و پیش از طرح انتقادات خود از کلام وحید می‌گوید: «کلاماً طویلاً مشتملاً علی خططات و سماها المصنّف (یعنی المامقانی) تحقیقات» (قاموس، ج ۱، ص ۸۷). در جای دیگر از اینکه مامقانی توثیق متأخرانی چون: عبدالنبی جزائری، تفرشی، کاظمی، مجلسی، استرآبادی و مازندرانی، و قهپایی را بر قول ابن داود و علامه ترجیح داده و گفته است: «فالعجب من عدم ذکره له فی الخلاصه و أعجب منه قول ابن داود و إنّه مهمل إذ أی إهمال بعد توثیق...» (ر. ک: تج، ج ۳، ص ۴۲-۴۳)، اشکال گرفته و اعتراض به آن در مضحک شمرده و به کنایه گفته است: «و من العجب أنه لم يعد نفسه فيهم» (قاموس، ج ۱، ص ۹؛ برای نمونه‌های دیگر ر. ک: قاموس، ج ۱، ص ۱۰۷، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۸۲، ۱۸۴).

۷. اینها فقط مواردی است که نگارنده در بررسی جلد نخست تنقیح‌المقال که با تعلیق و تحقیق محیی‌الدین مامقانی چاپ شده، مشاهده کرده است و علی‌القاعده همین تعداد هم در هر یک از مجلدات بعدی یافت می‌شود. محقق در همه این موارد از شوشتری با عنوان «احد المعاصرین» یا «هذا المعاصر» و بدون ذکر نام او یاد کرده است. همچنین گاهی اوقات از لحن بیان شوشتری ایراد گرفته و آن را خارج از شأن علمی و نزاهت کلام برشمرده است و بدین دلیل از نقل کامل سخن وی پرهیز کرده است (برای نمونه ر. ک: تنقیح، ج ۳، ص ۴۳، پاورقی ۸؛ ص ۱۰۴، پاورقی ۴؛ ص ۲۷۲، پاورقی ۳). البته در ادامه مقاله خواهیم دید که همو در بسیاری از موارد از انتقادات و توضیحات رجالی شوشتری بهره برده و در پاورقی‌های خود نظیر همان مطلب را آورده است؛ هرچند مع‌الاسف در این موارد کوچک‌ترین نشانی از شوشتری حتی با عنوان «هذا المعاصر» دیده نمی‌شود. نیز بارها در پاسخ به کنایه‌های شوشتری الفاظی به کار برده که خود پیش از این بدان‌ها انتقاد کرده است؛ مثلاً: «شطحيات» (ص ۸۷، پاورقی ۴)، «عقده نفسیه» (ص ۳۱۹، پاورقی ۳)، «کلام تهریجی» (ص ۳۳۲، پاورقی ۲).

گرفته‌اند (قاضی طباطبایی، اربعین، ص ۴۳۵؛ شبیری زنجانی، کیهان فرهنگی، سال ۲، ش ۱، ص ۱۳؛ سبحانی، همان، ص ۱۴؛ محیی‌الدین مامقانی، تنقیح، ج ۱، ص ۴۳-۴۴، پاورقی ۸، ص ۱۰۴، پاورقی ۱ و موارد متعدد دیگر). همچنین محیی‌الدین مامقانی در غالب موارد انتقادات او را شتاب زده، عجولانه و ناشی از میل شدید وی به نقد و عیب‌جویی برشمرده است (برای نمونه ر. ک: تنقیح، ج ۱، پاورقی صفحات ۳۲، ۳۵، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۹۶، ۲۰۹، ۲۴۲-۲۴۳، ۲۴۶-۲۶۸، ۲۷۲-۲۷۳، ۳۱۹-۳۲۰، ۳۳۰، ۳۳۶، ۳۹۴، ۴۱۶).^۷ برخی نیز نقاط ضعف این اثر را یادآور شده‌اند. مواردی چون: به کارگیری رموز برای اسامی ائمه (علیهم‌السلام) و کتاب‌های متقدمان که موجب دشواری فهم مطالب شده است یا نقل مطالب بدون ذکر نشانی از کتاب‌ها که مراجعه محقق را دشوار ساخته است (سبحانی، کلیات، ص ۱۳۶). البته این ایرادها در چاپ دوم کتاب تا حدودی رفع شده است. همچنین از آنجا که اکثر مطالب قاموس نقد عبارات تنقیح است و فقط بخشی از عبارت تنقیح در متن آمده، خواننده در فهم مطلب و نیز ارزیابی آن دچار مشکل می‌شود. ربانی، دانش رجال، ص ۱۳۵). به عبارت بهتر، این اثر به گونه‌ای نگاشته نشده که خواننده را از مراجعه به اصل تنقیح بی‌نیاز سازد یا به تعبیری یک کتاب مستقل نیست؛ هر چند به طور مستقل چاپ شده است. شایسته‌تر آن بود که این کار به عنوان تعلیقاتی بر تنقیح‌المقال و به همراه آن به چاپ می‌رسید. البته در چاپ حروف چینی شده تنقیح‌المقال (آغاز ۱۴۲۳) با تحقیق و تعلیقات محیی‌الدین مامقانی، پاره‌ای از نقدهای شوشتری در پاورقی‌ها انعکاس داده شده است. چاپ نخست قاموس الرجال (تهران، ۱۳۷۹ق) یازده جلد بوده و شوشتری سه جلد دیگر با عنوان ملحقات به آن اضافه کرده است که خود حکایت از تحقیق مداوم و تلاش پیگیر مؤلف دارد (سبحانی، کیهان فرهنگی، سال ۲، ش ۱، ص ۱۴). در چاپ دوم (قم، ۱۴۱۰-۱۴۲۴ق) مطالب این سه جلد در سایر مجلدات درج شده و در دوازده جلد منتشر شده است. به علاوه، ناشر ضمن تصحیح غلط‌های موجود در چاپ اول، نشانی بسیاری از مصادر مؤلف را در پاورقی آورده و مقدمه‌ای کوتاه

آمده و برخی موارد که شوشتری در متن کتاب به عنوان قاعده به آنها اشاره کرده، به صورت طبقه بندی شده ارائه می شود: ^۸

۱-۱. موضوع علم رجال

موضوع علم رجال، عبارت است از: شیعیان و از عامه کسانی که روایات شیعی را نقل یا از شیعیان نقل روایات کرده اند. به همین دلیل، شوشتری جمعی از عامه را که دخلی در روایات شیعی داشته اند، افزوده است (قش، ج ۱، ص ۲۱). ^۹

۱-۲. شیوه و محتوای کتاب های رجالی پیشین

۱-۲-۱. موضوع

به عقیده شوشتری، موضوع رجال برقی خصوصاً اصحاب امامی ائمه (ع) است و اگر راوی عامی بوده، آن را ذکر کرده است، برعکس آن موضوع رجال شیخ اعم از عامی و امامی است. بنابراین چنانچه برقی برای راوی مدح یا قدحی ذکر نکرده باشد، اطلاق وی دال بر امامی بودن است، ولی در مورد اطلاق شیخ چنین نیست و باید به قرآن مراجعه کرد (قش، ج ۱، ص ۲۹). به همین سبب، او مواردی را که امامانی به ظاهر کلام شیخ در رجال برای استنباط امامی بودن راوی استناد کرده، خطا دانسته است (برای نمونه ر. ک: تح، ج ۳، ص ۱۱۶، ۱۱۸، ۳۳۶، ۴۰۰؛ قش، ج ۱، ص ۱۱۰، ۱۶۸، ۱۸۰؛ به ترتیب ذیل عناوین ابان به صدقه، ابان بن عبدالرحمن ابو عبدالله البصری، ابراهیم بن جعفر بن محمود الانصاری المدنی، ابراهیم بن الخضیب الانباری) ^{۱۰}. اما محقق تح با این استدلال که شیخ غالباً امامی را بدون ذکر مذهب یاد کرده و هر جا غیر امامی آورده بر مذهب (با عباراتی چون: عامی، فطحی، واقفی و ...) تصریح داشته، دیدگاه شوشتری را رد کرده است (تح، ج ۳، ص ۳۳۶، پاورقی ۲). در پاسخ به این ایراد محقق تح می توان به احمد بن الخضیب اشاره کرد که شیخ او را در شمار اصحاب هادی (ع) آورده، ولی ناصبی بوده است (رجال الطوسی، ص ۳۸۳؛ نیز ر. ک: قش، ج ۱، ص ۱۸۰، ۴۶۴).

شوشتری بر آن است که علامه و ابن داود هم به این نکته توجه نداشته اند و به صرف دیدن نام فرد در رجال شیخ او را در بخش نخست کتاب خود آورده اند (ر. ک: قش، ج ۱، ص ۲۹). همچنین امامانی با استناد به اینکه علامه یا ابن داود فرد را در بخش نخست کتاب خود ذکر کرده اند، قائل به حسن راوی شده است؛ در حالی که توجه نداشته در بسیاری از این موارد مستند آن دو قول شیخ بوده است (همان، ص ۳۳).

فهرست ابن ندیم شامل همه اقوام و مذاهب می شود و بنابراین اگر تصریح به مذهب نکرده باشد، عامی محسوب می شود. امامانی از این امر غفلت ورزیده و بسیاری از رجال

عامه را از آن اخذ و حکم به تشیع آنها کرده است (قش، ج ۱، ص ۲۷؛ برای نمونه ر. ک: تح، ج ۳، ص ۳۰۹، ۳۴۶؛ قش، ج ۱، ص ۱۶۳، ۱۷۰؛ به ترتیب ذیل ابراهیم بن اسماعیل بن داود؛ ابراهیم الحریبی ^{۱۱})

۱-۲-۲. رموز

مراد از «من لم یرو عنهم» در رجال شیخ با آنچه با رمز لم در رجال ابن داود آمده، متفاوت است. شوشتری بر آن است که در رجال شیخ لم کسانی هستند که متأخر از دوران ائمه (ع) بوده و آنان را درک نکرده اند یا اینکه معاصر ایشان بوده، ولی با آنان ملاقات نداشته و از ایشان روایت نکرده اند. ^{۱۲} بنابراین ممکن است شیخ فردی را به دلیل معاصرت با ائمه (ع) در شمار اصحاب ایشان آورده باشد و چون آنان را ملاقات نکرده است و روایتی از آنان نقل نکرده اند، در لم تکرار کرده باشد (قش، ج ۱، ص ۴۱-۴۲). شوشتری معتقد است بسیاری متوجه این مطلب نشده اند و برخی گمان منافات کرده اند.

۸. در این تحقیق از قاموس الرجال چاپ جامعه مدرسین قم (به اختصار قش) و تنقیح المقال چاپ محیی الدین مامقانی (به اختصار تح) و چاپ سنگی آن (به اختصار تس) استفاده شده است.

۹. نمونه ای از موارد افزوده شده را در ادامه خواهید خواند.

۱۰. نمونه دیگر ابراهیم بن الحکم بن ظهیر الفزازی است که امامانی بنا به ظاهر قول نجاشی و شیخ، نظر به امامی بودن او داده (تح، ج ۳، ص ۲۷۵؛ قش، ج ۱، ص ۱۵؛ عبارت مامقانی «ظاهرهما» است، ولی مصحح تنقیح به خطا «ظاهره» آورده که معنای عبارت مامقانی را تغییر داده است) ولی به گفته شوشتری با اینکه ظاهر نجاشی دلالت بر این امر دارد ولی شیخ با عبارت «صنف لنا کتاباً» تصریح به عامی بودن وی کرده است. زیرا مشابه همین عبارت را درباره محمد بن جریر طبری گفته که کتابی درباره طرق حدیث غدیر خم تألیف کرده است (قش، ج ۱، ص ۱۷۳). البته محقق تنقیح (ج ۳، ص ۳۷۳، پاورقی) اصلاً وجود عبارت «لنا» را در نقل نجاشی نفی کرده است.

۱۱. محقق تح در پاورقی مشابه همین مطالب را با تفصیل بیشتر نقل کرده، ولی به ماخذ آن اشاره نکرده است (ر. ک: همان، ص ۳۰۹، پاورقی ۳، ص ۳۴۶، پاورقی ذیل أقول).

۱۲. عبارت شیخ چنین است: «... کتاب یشتمل علی أسماء الرجال الذین رووا عن النبی (صلی الله علیه و اله) و عن الائمة (علیهم السلام) من بعده الی زمن القائم (علیه السلام) ثم أذکر بعد ذلك من تاخر زمانه عن الائمة من رواه الحدیث أو من عاصرهم و لم یرو عنهم» (رجال، ص ۱۷).

برده، منظور او «من لم یرو عنهم» شیخ است و اگر لم را به تنهایی آورده، یعنی نجاشی روایتی از او نقل نکرده است (تس، ج ۱، ص ۱۹۱؛ نیز: تح، ج ۳، ص ۲۶-۲۷).^{۱۴} مامقانی خود متذکر شده که در این باره شک داشته و پس از تصریح لاهیجی در خیر الرجال مطمئن شده است؛ همچنان که قول میرداماد در الرواشح السماویه مؤید این رأی است (تس، همان جا).^{۱۵}

۲-۱. نسخه‌های صحیح و معرّف

شوشتری در فایده ۲۱ مقدمه قش (ج ۱، ص ۵۶-۴۶) به تفصیل در این باره سخن گفته است که خلاصه آن از این قرار است:

هیچ یک از کتاب‌های رجال مصحح به ما نرسیده است حتی رجال شیخ و فهرست نجاشی و شیخ؛ هر چند مصحح این سه به ابن طاووس، ابن داود و علامه رسیده بود است؛ چنان که ابن داود تصریح کرده نسخه‌ای از رجال و فهرست شیخ به خط خود شیخ در اختیار داشته است. رجال برقی و کتاب ابن غضائری تحریفات روشنی دارند و به طور صحیح حتی به علامه و ابن داود نرسیده اند؛ هر چند ظاهراً نسخه ابن داود کامل تر بوده است. نسخه صحیحی از رجال کشی به کسی - حتی شیخ و نجاشی - نرسیده است.^{۱۶} البته این تصحیفات از سوی نسخه نویسان رخ داده، نه از مؤلف. بنابراین اعتمادی بر نقل کشی نیست، مگر اینکه با قرینه‌ای تأیید شود. تحریفات خلاصه علامه اندک است و غالباً خطای خود مؤلف است. برعکس، رجال ابن داود بسیار دچار تحریف شده و در میان کتب متأخران همانند رجال کشی در میان کتب قدماست.^{۱۷}

۱۳. ر. ک: کتاب الرجال، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۱۴. نیز ر. ک: کتاب الرجال، مقدمه، ص ۲۰.

۱۵. البته عبارت میرداماد با نقل مامقانی اندکی تفاوت دارد. وی گفته است: ابن داود هر جا دیده نجاشی عنوانی را آورده ولی روایتی از او ائمه (ع) نقل نکرده است، در کتابش ذکر کرده: لم جش (الرواشح، ص ۱۱۵).

۱۶. به گمان شوشتری به جز موارد معدودی که بر شمرده، باقی موارد دچار خلط و تصحیف و تحریف شده است. موارد سالم از تحریف به ظن او عبارت اند از: أحمد بن عائد، احمد بن الفضل، أسامه بن حفص، اسماعیل بن الفضل، الأشاعشه، الحسن بن منذر، درست بن ابی منصور، ابی جریر القمی، عبدالواحد بن المختار، علی بن حدید، علی بن وهبان، عمر بن عبدالعزیز، زحل، غنیه بن بجداد و منذر بن قابوس؛ وی تصحیفات و تحریفات در باقی موارد را در ذیل عنوان اینها در قش نمایانده است (ر. ک: قش، ج ۱، ص ۵۸).

۱۷. شوشتری عامل این موضوع را دو چیز شمرده است: نخست بدخطی

مامقانی هم مراد شیخ از لم را راوی از ائمه (ع) و دیگر رجال دانسته است که خطاست؛ چه اگر چنین باشد، باید همه اصحاب ائمه (ع) را در لم می آورد؛ زیرا همگی علاوه بر ائمه (ع) از دیگر روایت هم نقل حدیث کرده اند، حتی کسی چون زراره (قش، ج ۱، ص ۴۲). اما توضیح مامقانی برای این رمز با آنچه شوشتری از کلام او فهمیده، متفاوت است. وی گفته است رجال شیخ دو باب دارد: ۱. فیمن یروی عنهم؛ ۲. فیمن لم یروی عنهم، و بسیاری می شود که شیخ فردی را در هر دو باب آورده است، با این تفاوت که در لم گفته: «روی عنه فلان» و در باب اول آن را نگفته که حاکی از آن است که آنچه فلانی از او روایت کرده، این فرد خودش بی واسطه از معصوم روایت نکرده است، برخلاف روایتی که فلانی از او نقل کرده است (تس، ج ۱، ص ۱۸۹). در این صورت، اشکال شوشتری بی محل است.

به عقیده شوشتری رمز لم در رجال ابن داود برای کسانی است که در رجال شیخ در «من لم یرو عنهم» ذکر شده اند و نیز کسانی که کشی، نجاشی، شیخ در فهرست و ابن غضائری درباره روایت آنان از ائمه سکوت کرده اند. شاهد وی محمد بن جعفر الأسدی است که در رجال ابن داود سه مرتبه عنوان شد: یک بار لم جش (یعنی رجال شیخ)، بار دیگر لم ست (یعنی فهرست شیخ) و یک بار هم لم جش (یعنی نجاشی).^{۱۳} وی تأکید می کند که این اصطلاح غلط است؛ زیرا این سکوت دلیل بر عدم روایت نیست و اگر از کسانی روایتی نقل کرده اند، اختیاری بوده است. در واقع استناد به این سکوت، استناد به اطلاق در غیر مقام بیان است. به عبارت دیگر، اگر کسی را در اصحاب ائمه شمرده اند، اعم از آن است که از ایشان روایت هم کرده باشند (برای نمونه ر. ک: قش، ج ۱، ص ۸۶؛ قش تح، ج ۳، ص ۲۶-۲۷؛ ذیل آدم بن اسحاق بن آدم بن عبداللّه ابن سعد الأشعری القمی). بسیاری همچون: میرزا محمد استرآبادی و میرداماد این قاعده ابن داود را درست نفهمیده اند. به نظر شوشتری، مامقانی هم از رأی میرداماد در الرواشح السماویه (ص ۱۱۵) تبعیت کرده است؛ یعنی لم = «کسانی که نجاشی از آنها روایتی ذکر نکرده است» (قش، ج ۱، ص ۴۲، ۴۳). البته این هم نقل ناقصی از رأی مامقانی است؛ زیرا او گفته است هر جا ابن داود رمز لم را به همراه جش به کار

بر همین مبنا، شوشتری از پاره‌ای مامقانی انتقاد کرده است؛ مثلاً ذیل ابراهیم بن خالد العطار، درباره ضبط کنیه اش به ابن ابی ملیکّه (از نجاشی) یا ابن ابی ملیکّه (از علامه) دومی را ترجیح داده؛ چون نسخه وی اصح است (قش، ج ۱، ص ۱۷۷؛ قس تح، ج ۳، ص ۳۸۷؛ نیز برای نمونه‌های مشابه ر. ک. قش، ج ۱، ص ۸۸، ۹۰؛ قس تح، ج ۳، ص ۳۹-۴۰، ۴۳؛ به ترتیب ذیل آدم بن الحسین النخّاس، آدم بن المتوکل أبو الحسین بیّاع اللؤلؤ^{۱۸} یا ذیل ابراهیم الخارفي، عنوان کشی (المحاریبی) را به دلیل مغلوط بودن نسخ کشی نادرست شمرده است (قش، ج ۱، ص ۱۷۸؛ قس تح، ج ۳، ص ۳۹۳).^{۱۹}

۱-۳ اصطلاحات رجالی

۱-۳-۱ مهمل و مجهول

کاربرد دو اصطلاح مهمل و مجهول نزد علامه و ابن داود با آنچه متأخران از شهید ثانی تا مجلسی به کار می‌برند، متفاوت است.

علامه و ابن داود اصطلاح مجهول را به عنوان جرح و درباره کسی به کار می‌برند که یکی از بزرگان رجال به مجهول بودن او تصریح کرده باشند، حتی ابن داود در بخش دوم کتاب خود (مجروحین) فصلی مستقل به این افراد اختصاص داده است. اما اصطلاح مهمل بر کسی اطلاق می‌شود که مدح و قدحی درباره اش وارد نشده است. ابن داود چنین افرادی را در بخش نخست کتاب خود آورده و علامه اصلاً فرد مهمل را فهرست نکرده است. تفاوت مهم در اینجا آن است که قدما به روایت مهمل عمل می‌کنند، ولی به روایت مجهول نه. اما متأخران این دو اصطلاح را با هم خلط کرده‌اند و این خبطی عظیم است؛ چرا که لااقل باید میان مجهول مجروح و مجهول مهمل فرق قائل شویم (قش، ج ۱، ص ۴۴؛ نیز برای نمونه ر. ک. قش، ج ۱، ص ۸۷؛ قس تح، ج ۳، ص ۳۵؛ ذیل عنوان آدم بیّاع اللؤلؤ الکوفی).^{۲۰} البته محقق تح بر این امر آگاه بوده و در پاورقی در این مورد و موارد دیگر میان این دو اصطلاح تمایز قائل شده است (ر. ک. تح، همان جا، پاورقی حصیله البحث)؛ هر چند همه متأخران دچار این خلط نشده‌اند، چنان که میرداماد بر نحوه صحیح استفاده از اصطلاح مجهول تأکید کرده است (الروادشع السماویه، ص ۱۰۴). همچنین آقابزرگ تهرانی (ج ۴، ص ۴۶۷) از صاحب تح دفاع کرده و بر آن است که او بر این امر آگاهی داشته است و چنانچه لفظ مجهول را درباره کسی اطلاق کرده، به معنای جرح و تضعیف وی نیست، بلکه مراد او عدم دستیابی به احوال آن فرد بوده است (نیز ر. ک. تس، ج ۱، ص ۱۸۴).

۱-۳-۲ مولى و عربی

به عقیده شوشتری وصف مولى و عربی با هم قابل جمع نیستند. او برای آن رأی خود شواهدی نیز از کتب رجالی فراهم آورده است. بنابه نظر شوشتری، در مواردی که بعضی از ائمه رجال فردی را مولى و برخی دیگر عربی ذکر کرده‌اند، جمع مامقانی بیان دو وصف با گفته «مولى عربی» صحیح نیست (قش، ج ۱، ص ۱۲-۱۳؛ برای نمونه ر. ک. قش، ج ۱، ص ۱۰۳؛ قس تح، ج ۳، ص ۸۶؛ ذیل عنوان أبان بن تغلب). محقق تح در پاورقی به تفصیل به این اشکال پاسخ داده است، بدین مضمون که مولى و ولاء معانی مختلفی دارد که برخی از آنها با عربی قابل جمع است (تح، ج ۳، ص ۸۶، پاورقی ۲؛ نیز: همان، ص ۷۶، پاورقی ۱) که ظاهراً این مطلب از دید شوشتری مغفول مانده است.

۱-۳-۳ من غلمان العیاشی / من اصحاب العیاشی

شیخ در رجال ذیل برخی از اصحاب لم نظیر کشی و احمد بن یحیی بن ابی نصر، این عبارت را ذکر کرده که دلالت بر

> ابن داود؛ و دوم معاصرت او با علامه که سبب شده کتاب او کمتر مورد توجه قرار گیرد. نظیر همین سبب را برای تحریفات کشی هم بر شمرده است، با این تفاوت که عدم اقبال معاصران کشی به وی - با اینکه اهل علم بوده‌اند - است که هم خودش و هم شیخش، عیاشی، از ضعف او روایت کرده‌اند و این نزد قدما اتهام بزرگی بوده است (ر. ک. قش، ج ۱، ص ۶۳).

۱۸. به نظر شوشتری، نقل حاوی و دیگران پس از وی تا زمان میرزا و نفرشی ارزشی ندارند؛ زیرا نسخه‌های مغلوپی در اختیار ایشان بوده و شاهد این موضوع اختلاف نقل‌های ایشان و نقل عبارات محرف است. بنابراین اعتراض مامقانی به علامه و ابن داود با استناد به نقل متأخران بی محل است (قش، ج ۱، ص ۵۶، ۹۰). محقق تح (ج ۳، ص ۴۳، پاورقی ۸) با نظر شوشتری درباره اصح نسخ مخالفت کرده و گفته نسخه قهبایی صحیح‌ترین نسخه نجاشی است. وی همچنین تأکید می‌کند که می‌توان به نقل متأخران به عنوان شاهد استناد کرد.

۱۹. محقق تح در پاورقی بر این انتقاد صحه گذاشته؛ هر چند نامی از شوشتری در میان نیست (همان جا، پاورقی ۴ و ۶).

۲۰. چنان که مامقانی (تح، ج ۳، ص ۳۸۰؛ ذیل ابراهیم بن حمویه) با اینکه اطلاعی از او نداشته، به دلیل اعتماد اصحاب به روایانش قائل به حسن وی شده است و شوشتری (قش، ج ۱، ص ۱۷۵) متذکر شده که اعتماد بر او چون مهمل است صحیح است، اما نباید اصطلاح حسن را بر آن اطلاق کرد.

غالی بوده یا نه، که بیان آن در کلام شیخ مامقانی آمده است (تح)، ج ۳، ص ۲۸۶، پاورقی (۱).

۱-۳-۵. کنیه و لقب

هر چه که با آب شروع شود، کنیه محسوب نمی شود، بلکه باید مضاف به نام انسان باشد. در غیر این صورت، لقب بوده و آب به معنای صاحب است. هر چند می توان بنا بر صورت لفظ (=ابوفلان) به آن کنیه هم اطلاق کرد، ولی در حقیقت لقب است؛ نظیر ابوتراب کنیه علی (ع) (قش، ج ۱، ص ۱۵-۱۶؛ برای نمونه ر. ک: همان، ص؛ قس ۱۳۳؛ ذیل ابراهیم ابوالسفاتیج). ۲۳

۱-۴. تمییز مشترک الاسامی

از زمان کسانی چون: طریحی، کاظمی، عاملی و اردبیلی مسئله تمایز روایت به وسیلهٔ راوی و مروی عنه در علم رجال رواج یافت. بدین منظور، اردبیلی در جامع الرواه خود با استقصای کامل روایات کتب اربعه، راوی و مروی عنه همهٔ روایان را استخراج کرده است تا به کمک آن تمییز مشترکات ممکن شود. اما به نظر شوشتری اصل در تعریف راوی رجال برقی و شیخ است. در اولی غالباً آمد: «لا یعرف الا من طریق فلان» که دلالت بر حصر مروی عنه در آن راوی دارد؛ یعنی از آن فرد جز این راوی روایت نکرده است، نه اینکه این راوی غیر از آن فرد از کس دیگری روایت نکرده است. دومی هم معمولاً طبقهٔ راوی را با ذکر راوی و یا مروی عنه نشان داده است که

۲۱. وی برای نمونه باره ای از اصحاب ائمه (ع) را نام می برد که اتهام غلو دربارهٔ آنان صحیح نیست؛ کسانی چون: محمد بن سنان، المعلی بن خنیس، المفضل بن عمر، یونس بن عبدالرحمن، محمد بن مقلاص، المغیره بن سعید، بشار الشعیری، اسماعیل بن عبدالعزیز، خالد بن نجیح، زراره، صالح بن مهمل، عبدالله بن سبأ، جعفر بن عیسی، و محمد بن اروم؛ اینان نه تنها از جانب ائمه طرد نشدند، بلکه از ائمه و کلاهی ایشان نیز بوده اند. در این صورت چگونه ممکن است که امثال نجاشی و شیخ و ابن غضائری از فساد عقیدهٔ این یاران ائمه آگاه شده باشند، ولی خود ائمه (ع) که با آنان معاصر و معاشر بوده اند، از این امر غافل مانده باشند؛ در حالی که ایشان (ع) در این باره بسیار سخت گیر بودند و اگر از کسی معصیتی می دیدند، از هم نشینی با او پرهیز می کردند، چه رسد به اینکه کافر یا ملحد شده باشد. به علاوه، بسیاری از روایات مخالف غلو را هم اینان نقل کرده اند و برخی از ایشان غلات را طعن کرده و حتی کتاب هایی در رد بر غالیان نگاشته اند؛ نظیر: محمد بن اروم، نصر بن الصباح... (تس، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۲).

۲۲. مامقانی مشابه همین نظر را دربارهٔ اتهام روایت به وقف دارد؛ زیرا به گفتهٔ وی، بسیاری که پس از وفات امام (ع) مشغول به تحقیق و بررسی در مورد امام بعدی بوده اند، به وقف متهم شده اند؛ در حالی که در زمان فحص و تحقیق فرد معذور است (تس، ج ۱، ص ۲۱۲).

۲۳. شوشتری (همان جا) برای این مورد شواهدی از کتب رجالی (ابن غضائری و برقی) هم عرضه کرده است.

آن دارد که آن فرد نزد عیاشی علم آموخته است؛ چنان که ابو عمرو زاهد معروف به غلام ثعلب بوده؛ زیرا ملازم و شاگرد او بوده یا عضدالدوله خود را غلام ابوعلی فارسی در نحو و غلام ابوالحسین رازی در نجوم شمرده است. از این رو، شوشتری بر آن است که چنین وصفی حکایت از جلالت قدر راوی دارد (قش، ج ۱، ص ۶۸-۶۹)؛ مثلاً مامقانی (تح، ج ۳، ص ۳۳۰) ذیل عنوان ابراهیم الجنبی حکم به جهالت وی داده و محقق تح نیز در حاشیه (همان جا، حصیله البحث) این تعبیر را دال بر حسن راوی دانسته است، اما شوشتری (قش، ج ۱، ص ۱۶۶) وی را از علمای جلیل القدر بر شمرده است.

۱-۳-۴. غلو و غالی

مامقانی در فایدهٔ بیست و پنجم از مقدمهٔ تح دربارهٔ اتهام غلو و میزان اعتبار آن به عنوان عامل جرح روایان بحث کرده است. وی بر آن است اکثر کسانی که متهم به غلو شده اند، در حقیقت از این اتهام بری هستند؛^{۲۱} زیرا در گذشته کسی را غالی می نامیدند که قائل به شئون ممتاز ائمه (ع) بوده است و حال آنکه امروزه این موضوع از ضروریات به شمار می آید. این موضوع نیز برخاسته از نفی خود ائمه (ع) است که چون دیدند شیطان از این طریق قصد اغوای شیعیان را دارد، شیعیان را از نقل این مختصات و ویژگی های خود منع کردند (تس، ج ۱، ص ۲۱۲). بدین ترتیب، تعارض میان اخبار شئون خاص ائمه و اخبار نافی آنها نیز منتفی می شود (همان جا). ۲۲

اما به عقیدهٔ شوشتری متأخران در فهم معنای غلو خطا کرده اند؛ چه مراد قدما از غلو ترك اعمال شرعی با اتکا به حب و ولایت ائمه (ع) بوده است، نه روایت معجزات که از ضروریات مذهب امامیه است (قش، ج ۱، ص ۶۶) و قدما از ما به ضروریات مذهب آگاه تر بوده اند و اخبار آن جز از طریق نقل ایشان به ما نرسیده است (قش، ج ۱، ص ۱۵۶). وی برای این معنا از غلو شواهدی نیز ارائه کرده است (ر. ک: همان، ص ۶۶-۶۷). محقق تح، علاوه بر نقل گزیدهٔ نظر مامقانی، متذکر شده است که آنچه شوشتری در معنای غلو آورده، عقیدهٔ فرقه ای از غالیان است، نه همگی شان. ضمن اینکه در اینجا منظور بیان عقیدهٔ غلات نیست، بلکه مراد اعتبار اتهام قدما به غلو است. به عبارت دیگر، اینکه آیا هر کس متهم به غلو شده،



دلالتی بر حصر در هیچ یک ندارد، نه راوی و نه مروی عنه. بنابراین نمی توان از اتحاد راوی و یا مروی عنه برای اثبات اتحاد مشترکات بهره برد (قش، ج ۱، ص ۱۷-۱۹)؛ مثلاً عبیس بن هشام به عنوان اینکه راوی أبان بن عمر الاسدی است، به عنوان ممیز او از دیگر هم نامانش تلقی شده است (ر. ک: تج، ج ۳، ص ۱۵۵)؛ در حالی که عبارت نجاشی^{۲۴} بر حصر أبان بن عمر در عبیس دلالت دارد، نه حصر عبیس در أبان (قش، ج ۱، ص ۱۲۲)؛ برای نمونه ای دیگر ر. ک: همان، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ قس، تج، ج ۳، ص ۲۱۰؛ ذیل ابراهیم بن محمد بن ابی بکر بن الربیع). اما می توان با قرآنی دیگر - از جمله فاصله زمانی زیاد - میان مشترکات تمایز قائل شد.^{۲۵}

مؤلف را چنین باز نمایانده است: در القش المحيط آمده: «الجله معرّفاً الشجره الصغیره، و بلجه بدون لام التحریف حی». در واقع مراد مؤلف تج، لام تعریف بوده که عبارت وی نارساست (قش، ج ۱، ص ۱۱۷).^{۲۸}

۲۴. عبارت نجاشی چنین است: «لم یرو عنه الا عبیس بن هشام ...» (رجال، ص ۱۴).

۲۵. نظیر اشتباهی که در کافی (ج ۵، ص ۱۶۲) رخ داده: «عبیس بن هشام عن أبان بن تغلب». از آنجا که عبیس از اصحاب رضاع است و ابن تغلب قبل از صادق (ع) در گذشته، صحیح آن «عبیس عن أبان بن عمر» است. احتمالاً این خطا به دلیل شهرت أبان بن تغلب از کلینی یا پیشینیان او یا راویان کافی سرزده است (قش، ج ۱، ص ۱۲۲). محقق تج (ج ۳، ص ۱۵۵، پاورقی ۸) با استدلالی مشابه همین مطلب را نشان داد، ولی همچنان به ممیز بودن عبیس برای أبان بن عمر تکیه کرده است!

۲۶. التبه برخی از انتقادات شوشتری بر خاسته از اختلاف سلیقه وی با صاحب تج است؛ مثلاً در چندین مورد به عنوان مداخل ایراد گرفته، با این استدلال که با عنوان شیخ یا نجاشی یا دیگر کتب رجالی متقدم یکی نیست و زیادتی دارد؛ هر چند این اضافات درباره آن فرد صحیح است و در کتب تاریخ یا منابع دیگر می توان به آنها دست یافت (ر. ک: قش، ج ۱، ص ۸۶، ۹۴، ۱۶۲؛ قس تج، ج ۳، ص ۲۴، ۳۱، ۶۴، ۳۰۷-۳۰۸). به ترتیب ذیل آدم بن اسحاق بن آدم بن عبدالله ابن سعد الأشعری القمی، به زیادت القمی؛ آدم بیاع اللؤلؤ الکوفی، به زیارت الکوفی؛ أبان بن ابی عیاش فیروز ابواسماعیل مولی عبدالقیس البصری، به زیادت ابواسماعیل مولی عبدالقیس؛ ابراهیم بن اسماعیل الخلتجی الجرجانی ابواسماعیل، به زیادت الجرجانی). پاسخ محقق تج به این ایرادها قانع کننده به نظر می رسد (ر. ک: ج ۳، ص ۲۷، پاورقی ۴، ص ۶۵، پاورقی ۲).

۲۷. محقق تج (همان، پاورقی ۴) از تاج العروین زبیدی شش معنا برای «کند» بر شمرده که در این صورت انتقاد شوشتری به رأی مامقانی مخدوش می شود.

۲۸. باره ای از این موارد بیشتر به لطیفه می ماند تا نقد. نمونه آن انتقاد شوشتری به این عبارت تج (ج ۳، ص ۳۹۱) است: «الخارفي ... بالفاء الموحده». وی گفته فاء دو نقطه نداریم که قید «موحده» وجهی داشته باشد؛ ممکن است هنگام کتابت کلمه، حرف فاء با قاف اشتباه شود که در این صورت گفته می شود «الفاء لا بالقاف» (قش، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۹). این گونه موارد با اینکه حکایت از تیزی شوشتری دارد، ولی در مقام نقد کتاب رجال نیست، و با اینکه محقق تج اصل اشکال را در نیافته، ولی اعتراض پایانی او بی وجه نیست (ر. ک: تج، ج ۳، ص ۳۹۴، پاورقی: «هل هذا الاشکال ینبغی أن یسجل!؟ ... ولو کان الاشکال موهناً للمستشکل»).

۲. طبقه بندی انتقادات و اصلاحات شوشتری

در قش حجم گسترده ای از انتقادات طرح شده است، از مباحث لغوی و خطاهای نگارشی گرفته تا استنباط های رجالی. در واقع این نقدها حوزه های موضوعی متنوعی را در بر می گیرد. به منظور نشان دادن گستردگی مباحث و موضوعات طرح شده در قش و نیز کنار هم قرار گرفتن مطالب هم سنخ، نگارنده بیش از صد مدخل از تج (کل جلد سوم نسخه چاپی) معادل صد صفحه از قش (چاپ جامعه مدرسین قم، جلد نخست ص ۸۵-۱۸۵) را بررسی و مقایسه کرده است که به صورت طبقه بندی شده در زیر ارائه می شود:^{۲۶}

۱-۲. لغوی

مثلاً ذیل أبان بن تغلب بن رباح ابوسعید البکری الجریری: درباره معنای کنده، مامقانی آن را به معنای «قطع» گرفته، ولی شوشتری صحیح آن را «کفر» دانسته است (تج، ج ۳، ص ۸۶-۸۷؛ قس قش، ج ۱، ص ۱۰۳).^{۲۷}

۲-۲. نگارشی

این خطاها که غالباً در نتیجه بی دقتی مامقانی به هنگام نگارش رخ داده است، قابل اغماض است و خدشه ای به فهم موضوع وارد نمی کند. چه بسا اگر کسی به آنها توجه ندهد، خواننده هم متوجه اشتباه آن نشود. با این حال شوشتری از ذکر و اصلاح آنها صرف نظر نکرده است؛ مثلاً ذیل آدم والد محمد بن آدم، عبارت مامقانی چنین است: «روی عن أیبه عن أبی الحسن الرضا» (تج، ج ۳، ص ۳۶)؛ در حالی که درست آن چنین می شود: «روی ابنه عنه عن أبی الحسن الرضا» (قش، ج ۱، ص ۹۲-۹۳). مثال دیگر، عبارت «بجله بلام واحده» است (تج، ج ۳، ص ۱۲۸). عبارت شوشتری در این باره کاملاً گویاست: «لا معنی له، لأنه لم یحتمل أحد أن بجله یجیء بلامین». سپس وی منشأ خطای

فهرست را تکرار کرده که چنین نیست (قس قش، ج ۱، ص ۱۵۴). همچنین مطلبی از رجال شیخ نقل کرده؛ در حالی که عبارت از فهرست است (تح، ج ۳، ص ۲۸۸؛ قس قش، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۸).^{۳۷} در مشترکات هم نام پدر و جد ممیز، أحمد بن نصر بن سعید، جابه جا شده است (تح، ج ۳، ص ۲۸۹؛ قس قش، ج ۱، ص ۲۸۸).^{۳۸}

- ذیل ابراهیم بن الحکم بن ظهیر الفزاری: لفظ «ابن» را از عبارت نجاشی جا انداخته است (تح، ج ۳، ص ۳۷۱؛ قس قش، ج ۱، ص ۱۷۳).^{۳۹}

۲۹. محقق تح (همان، پاورقی ۵) ضمن صحه گذاشتن بر سخن شوشتری، تصحیف را خطای ناسخ شمرده و برای این منظور به فهرست تح موسوم به «نتائج التح» استشهاد کرده است. البته در پایان از شتاب زدگی رأی شوشتری و عدم مراجعه او به فهرست تس انتقاد کرده است!

۳۰. محقق تح (همان، پاورقی ۳) برای پاسخ به اشکال شوشتری خود دچار خطا شده است. به گفته او مامقانی در مقام بیان و رد اتحاد ابراهیم ابوالسفناج و ابراهیم بن ابی بکر محمد بوده و به همین سبب به روایت کشی استناد کرده است؛ در حالی که مامقانی در ادامه (ص ۲۰۱) می گوید: «زعم اتحاد الرجلین نظراً الى اتحاد الكنية و هو أبو السفناج اشتباه» که سخن از اتحاد کنیه است (ابوالسفناج)، نه اختلاف آنها (ابو جعفر)!

۳۱. محقق تح در پاورقی ۳ همان صفحه با ذکر سند از فقیه، و دیگر کتب روایی بر این اشکال صحه گذاشته است.

۲۲. ر. ک: تح، همان، پاورقی ۱.

۳۳. محقق تح (همان، پاورقی ۳ و ۱۹ به عنوان شاهد عباراتی از تهذیب التنهذیب و تقریب التنهذیب ابن حجر و رجال نجاشی ذکر کرده، ولی در آن عبارت سخنی از ابوالکرام نیست. ممکن است استناد مامقانی به این کتاب ها نه برای کنیه پدر ابراهیم، ابوالکرام، بلکه برای نسب پدر ابراهیم (محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب) بوده باشد که در این صورت گرچه از ظاهر عبارت وی چنین برداشت نمی شود، اما ارجاع درست است، جز اینکه این ایراد شوشتری از نحوه نگارش مامقانی همچنان به قوت خود باقی است (ر. ک: بخش قبلی مقاله: خطاهای نگارشی) و انتقاد محقق تح از او و اتهام شتاب زدگی و عدم تبیت وجهی ندارد.

۳۴. در پاورقی (تح، همان، ش ۳) همین اشکال عیناً طرح شده و به ناسخ (!) نسبت داده شده است.

۳۵. گرچه محقق تح (ج ۳، ص ۲۴۹، پاورقی ۵) نخست این تحریفات را انکار کرده، ولی در پاورقی ۲ صفحه بعد با تأیید آن، خطا را ناشی از سهو القلم ناسخ شمرده است.

۲۶. ر. ک: تح، همان، پاورقی ۳.

۳۷. و باز هم اشتباه ناسخ (تح، همان، پاورقی ۲).

۳۸. و این بار خطای مطبعی (تح، همان، پاورقی ۲). جالب اینجاست که در هیچ یک از این موارد نامی از شوشتری برده نشده است.

۳۹. مصحح در متن کتاب لفظ ابن را داخل قلاب افزوده است.

۳-۲. نقل قول از کتاب های رجال

بخشی از اشکالاتی که در قش الرجال طرح شده، درباره اشتباه هایی است که مامقانی به هنگام نقل عبارات یا مطالب از کتب رجالی مرتکب شده و در نتیجه به استنباط های نادرستی انجامیده است. در زیر برخی از این موارد فهرست شده است:

- ذیل آدم بیاع اللؤلؤ الکوفی: لقب العباس بن عیسی، «الغاضری» صحیح است، نه «العامری» (تنقیح، ج ۳، ص ۳۲؛ قس قش، ج ۱، ص ۸۷).^{۲۹}

- ذیل أبان بن محمد البجلی: در رجال شیخ السندي بن ربیع آمده، نه السندي بن ربیع بن محمد (تح، ج ۳، ص ۱۶۷؛ قس قش، ج ۱، ص ۱۲۴).

- ذیل ابراهیم ابوالسفناج: کشی اصلاً روایتی درباره او ندارد بلکه روایت او مربوط به ابراهیم بن ابی بکر محمد بن الربیع است و کنیه ابوجعفر از آن أحمد بن محمد البزاز است و مامقانی همه اینها را با هم در آمیخته است (تح، ج ۳، ص ۲۰۰؛ قس قش، ج ۱، ص ۱۳۴).^{۳۰}

- ذیل ابراهیم بن ابی حجر الأسلمی: در سند فقیه «عن ابیه» زیادی است (تح، ج ۳، ص ۲۲۱؛ قس قش، ج ۱، ص ۱۴۲).^{۳۱} ذیل ابراهیم بن ابی حفص ابواسحاق الکاتب: لفظ «العسکری» در عبارت نجاشی افزوده شده که ظاهراً حاشیه با متن آمیخته است (تح، ج ۳، ص ۲۲۱؛ قس قش، ج ۱، ص ۱۴۳).^{۳۲}

- ذیل ابراهیم بن ابی الکرام الجعفری: آنچه به ابن حجر و نجاشی نسبت داده شده، نادرست است، بلکه این مطلب صرفاً در عمدة الطالب آمده است (تح، ج ۳، ص ۲۴۱، ۲۴۳؛ قس قش، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۶).^{۳۳}

- ذیل ابراهیم بن ابی محمود الخراسانی: بین فهرست و رجال شیخ خلط شده است (تح، ج ۳، ص ۲۴۷؛ قس قش، ج ۱، ص ۱۴۷).^{۳۴} همچنین در خبر منقول از کشی افتادگی هایی هست (تح، ج ۳، ص ۲۴۹-۲۵۰؛ قس قش، همان).^{۳۵}

- ذیل ابراهیم بن ابی یحیی المندی: مطلبی را از صدوق نقل کرده و به فقیه ارجاع داده؛ حال آنکه صحیح آن مشیخه الفقیه است (تح، ج ۳، ص ۲۵۴؛ قس قش، ج ۱، ص ۱۴۹).^{۳۶}

- ذیل ابراهیم بن اسحاق ابواسحاق الأحمری النهاوندی: ظاهر عبارت تح (ج ۳، ص ۲۸۳) این است که نجاشی عیناً گفته



- ذیل ابراهیم بن حماد الکوفی: در طریق کتاب «بن زیاد» از حاشیه به متن درج شده است (تح، ج ۳، ص ۳۷۶؛ قس قش، ج ۱، ص ۱۷۴).^{۴۰}

- ذیل ابراهیم بن رجاء الشیبانی: لفظ «أبی» در عنوان «ابن اَبی هراسه» در رجال نجاشی خطای او است، نه نسخا؛ زیرا در نسخه های صحیح آن بنا به نقل علامه و ابن داود آمده است. با این حال، مامقانی متوجه این خطا نشده و به همان شکل مدخل کرده است (تح، ج ۳، ص ۴۱۳، ۴۱۸؛ قس قش، ج ۱، ص ۱۸۳).^{۴۱} همچنین به هنگام نقل از فهرست به اشتباه لفظ اَبی را داخل کرده است («عن ابراهیم بن اَبی هراسه»: تح، ج ۳، ص ۴۱۷؛ قس قش، همان).^{۴۲}

۲-۴: نسخه های کتاب های رجال موجود نزد مامقانی

مجموعه ای از انتقادات شوشتری به تصحیف ها و تحریف های باز می گردد که در نسخ کتاب های رجالی در دسترس مامقانی وجود داشته است. از آنجا که شوشتری به نسخه های یاد شده دسترسی نداشته، صرفاً بر مبنای نقل مامقانی در تح و مقایسه با نسخ مصحح یا نقل های صحیح تر کتب دیگر، حکم به نادرستی عبارات منقول در تح داده است. برای نمونه، مواردی در زیر ذکر شده است:

- ذیل اَبان بن عثمان الأحمر البجلی أبو عبد الله: شوشتری (قش، ج ۱، ص ۱۱۸) نقد مامقانی (تح، ج ۳، ص ۱۳۲) بر ابن داود را وارد ندانسته و احتمال داده نسخه ابن داود نزد او محرف باشد.

- ذیل ابراهیم بن اَبی رجاء: مامقانی (تح، ج ۳، ص ۲۲۷) به ذکر «أبی» در جامع الرواة ایراد گرفته، ولی به گفته شوشتری (قش، ج ۱، ص ۱۴۳) همه نسخه ها بر وجود آن اتفاق دارند.^{۴۳}

- ذیل ابراهیم بن اَبی یحیی المدنی: مامقانی (تح، ج ۳، ص ۲۵۴) به نقل از برخی نسخ المدینی آورده، اما به گفته شوشتری (قش، ج ۱، ص ۱۵۰) فقط المدائنی یافته، نه المدنی و نه المدینی.^{۴۴}

- ذیل ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن الحسن [بن الحسن] بن علی بن اَبی طالب (ع): مامقانی (تح، ج ۳، ص ۳۰۴-۳۰۵) از رجال شیخ نقل کرده که از اصحاب صادق (ع) است؛ گرچه المنهج گفته در بعضی نسخ، نامی از او نیست. به عقیده شوشتری (قش، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۲) این مطلب در رجال شیخ نیست و اگر هم باشد، ناشی از تحریف یا افتادگی است؛ چون امام حسن (ع) فرزندی به نام ابراهیم نداشته و احتمالاً «ابراهیم بن الحسن» محرف «ابراهیم ریبب الحسن» بوده است یا محتمل تر است که «بن الحسن» دوم از عنوان افتاده باشد؛ چنان که مصحح هم در عنوان «بن الحسن» را داخل قلاب افزوده است.^{۴۵}

- ذیل ابراهیم بن بشر: مامقانی (تح، ج ۳، ص ۳۱۸-۳۱۹) این عنوان را از نجاشی به نقل المنهج آورده و در ادامه گفته که در نسخه خودش «ابراهیم بن الولید بن بشیر» است و نقل المنهج را اشتباه دانسته است. به نظر شوشتری (قش، ج ۱، ص ۱۶۵) اشتباه مصنف تح، استفاده از نسخه چاپی تحریف شده نجاشی است.^{۴۶}

- ذیل ابراهیم بن حیّان الواسطی: به عقیده مامقانی (تح، ج ۳، ص ۳۸۴) احتمال اتحاد ابراهیم بن حنّان و ابراهیم بن حیّان وجهی ندارد، با استناد به اینکه در هر دو نسخه رجال شیخ هر دو نام آمده است: یکی ذیل اصحاب باقر و دیگری ذیل اصحاب صادق (علیهما السلام) و اوّلی اسدی و کوفی است و دومی واسطی. اما شوشتری (قش، ج ۱، ص ۱۷۶) بر آن است که نسخه های مؤلف اعتبار ندارد. ضمن اینکه کتب قدما غالباً بی نقطه بوده اند و بسیاری از اصحاب باقر (ع)، امام صادق را هم درک کرده اند. ضمن اینکه شیخ تصریح کرده که ابن حیّان کوفی و واسطی بوده است.^{۴۷}

- ذیل ابراهیم بن رجاء الشیبانی أبو اسحاق المعروف به ابن اَبی هراسه: شوشتری (قش، ج ۱، ص ۱۸۳؛ قس تح، ج ۳، ص ۴۱۶) بر آن

۴۰. به ادعای محقق تح (همان، پاورقی ۱) وی با مراجعه به همه نسخ خطی و چاپی نجاشی و منابعی که از وی نقل قول کرده اند، عبارت را همان گونه که مامقانی نقل کرده، یافته است و این اشتباه را از نسخه شوشتری دانسته است. اما با مراجعه نگارنده معلوم شد، دست کم نسخه جامعه مدرسین قم به تصحیح سید موسی شبیری زنجانی، با گفته شوشتری منطبق است (ر. ک: رجال النجاشی، ص ۲۴).

۴۱. ر. ک: تح، ج ۳، ص ۴۱۴، پاورقی ۴.

۴۲. ر. ک: تح، همان، پاورقی ۲.

۴۳. ر. ک: تح، ج ۳، ص ۲۲۶، پاورقی ۳.

۴۴. قس تح، همان، پاورقی ۱؛ همچنین مصحح المدائنی را داخل قلاب در متن افزوده است.

۴۵. نیز ر. ک: تح، ج ۳، ص ۳۰۴، پاورقی ۱.

۴۶. در ادامه شوشتری به تفصیل به چگونگی وقوع چنین تحریفی پرداخته است که در بخش بعدی مقاله (اصلاح مطالب تصحیف شده و محرف) بدان بخواهیم پرداخت. البته محقق تح (ج ۳، ص ۲۱۹، پاورقی ۳) با نقل اختلافات نسخه های گوناگون نجاشی و کتب رجالی متأخر، سعی کرده نقل مامقانی را توجیه و نظر شوشتری را رد کند، اما ظاهر این شواهد رأی شوشتری را تقویت می کند!

۴۷. محقق تح (همان، پاورقی ۱) جزم به اتحاد راستابزده شمرده، با این حال آن را محتمل تر دانسته است.

- ذیل ابان بن کثیر العامری: جمع بین عامر (عامری) و غنی (غنی) ممکن نیست؛ چون عامر از خفصه بن قیس بن عیلان است و غنی از سعد بن قیس بن عیلان. همچنین غنی با غطفان هم قابل جمع نیست؛ زیرا در معارف ابن قتیبه آمده: «غنی ابن أعصر أخی غطفان» (قش، ج ۱، ص ۱۲۲؛ قس تج، ج ۳، ص ۱۵۹).

- ذیل ابراهیم بن الحسن بن عطیه: محاربی با دغشی قابل جمع نیست؛ زیرا اولی از تحطان است و دیگری از عدنان (قش، ج ۱، ص ۱۷۲؛ قس تج، ج ۳، ص ۳۵۸-۳۶۰).^{۵۱}

- ذیل ابراهیم بن خالد العطار العبیدی: مامقانی برای نسبت عبیدی شاهدهی آورده که مثبت نسبت عبیدی است؛^{۵۲} در حالی که روشن است که عبیدی منسوب به عبدالقیس است و عبیدی منسوب است به بنی العبید (تج، ج ۳، ص ۳۸۶؛ قس قش، ج ۱، ص ۱۷۷).

- ذیل ابراهیم بن داود الیعقوبی: مامقانی گفته چهار صحابی به نام یعقوب داریم که ابراهیم منسوب به یکی از ایشان است (تج، ج ۳، ص ۴۰۳). اما شوشتری معتقد است همه صحابه صاحب قبیله نیستند که فرد به آنها منسوب شود. ضمن اینکه در این مورد یعقوب بن الحصین صحیح است (قش، ج ۱، ص ۱۸۰).

- پاره ای از انتقادات شوشتری، به نسبت مذکور درباره رازیان و احتمالات مامقانی درباره اصل آنها برمی گردد؛ مثلاً مامقانی ذیل ابراهیم بن أحمد بن محمد برای مقرر احتمال های مختلفی طرح کرده؛ نظیر: مغربی، یمنی و ...؛ در حالی که اگر طبری-اهل طبرستان- بوده، این حدسیات وجهی ندارد. به علاوه شهرت مقرر لزوماً نسبت نیست که نیاز به طرح این احتمالات باشد (تج، ج ۳، ص ۲۶۶-۲۶۷؛ قس قش، ج ۱،

۴۸. که تفصیل آن در ادامه مقاله خواهد آمد. محقق تج (همان، پاورقی ۴) ضمن پذیرش اصل مطلب، به لحن و شیوه بیان شوشتری انتقاد کرده است.

۴۹. محقق تج (ج ۳، ص ۱۱۲، پاورقی ۱) به تفصیل همین مطلب را شرح داده و شواهدی عرضه کرده است.

۵۰. به نظر محقق تج (همان، پاورقی ۱) این تناقض قابل رفع است؛ زیرا ممکن است فردی از لحاظ نسب عنزی باشد، ولی با ولایت قیسی (عنزی نسباً و قیسی الولاء). مشابه همین اشکال ذیل ابان بن تغلب طرح شده که پاسخ داده است (ر.ک: قس، ج ۱، ص ۱۰۳؛ قس تج، ج ۳، ص ۸۶-۸۷، پاورقی ۲). البته این موضوع به اختلاف مبنای درباره جمع عربی و مولی میان شوشتری و مامقانی باز می گردد که پیش از این شرح داده شد.

۵۱. قس تج، ج ۳، ص ۱۵۹، پاورقی که شواهدی بر جمع آن دو (هر دو از قحطان) آورده است.

۵۲. عبارت تقیح چنین است: «العبدی بالعين المهملة المفتوحه ... نسبة الى بنی العبید».

است که در عبارت منقول از نجاشی تحریفاتی در نسخه مؤلف وجود داشته و خود نیز تحریفاتی بدان افزوده است.^{۴۸}

۲-۵. فهم عبارات رجالیان

گاهی اوقات شوشتری از فهم نادرست مامقانی از عبارات رجالیان انتقاد کرده است؛ مثلاً مامقانی (تج، ج ۳، ص ۱۰۹-۱۱۰) ذیل ابان بن سعید بن العاص عبارت شیخ را نقل کرده: «... ابن أمیه بن عبدالشمس الأموی و أخوه خالد و عتبه و عمر و العاص بن سعید قتله علی علیه السلام بیدر» و سپس با اظهار شگفتی از عبارت شیخ، آن را با عبارت مجالس المؤمنین مقایسه کرده است: «أنه و أخوه خالداً و عمرأ أبوا عن بیعه أبی بکر و تابعوا اهل البیت (علیهم السلام) ...» و گفته: «ما أبعد بینة و بین ما عن المجالس». سبب این شگفت زدگی این است که وی گمان کرده ضمیر «قتله» به ابان بر می گردد، نه العاص بن سعید. شوشتری (قش، ج ۱، ص ۱۰۷) در این باره چنین گفته است: «ما فهمه من کلام الشیخ فی غایة الغرابه»؛ زیرا روشن است که ضمیر به نزدیک ترین مرجع باز می گردد.^{۴۹}

۲-۶. کم دقتی

برخی از گفته های مامقانی حاکی از کم دقتی او است؛ مثلاً درباره تاریخ وفات ابراهیم ابورافع، گفته بی شک در زمان امام علی (ع) بوده است (تج، ج ۳، ص ۱۹۰)؛ در حالی که شواهد تاریخی حاکی از اختلاف نقل هایی در این باره است که برخی را شوشتری (قش، ج ۱، ص ۱۳۱) و پاره ای را محقق (همان، پاورقی ۶) بر شمرده اند.

۲-۷. ردیابی خطاهای رجالی

۱-۷-۲. نسب شناسی

شوشتری به دلیل اشراف و تسلط بر علم انساب، پاره ای از تناقض ها و اشتباهات تج در این زمینه را شناسانده است. در زیر چند نمونه آمده است:

- ذیل ابان بن ارقم: به عقیده وی اجتماع دو لقب عنزی و قیسی محال است؛ زیرا بنا به اولی او از ربیع یا تحطان است و بنا به دومی از مضر (قش، ج ۱، ص ۹۷؛ قس تج، ج ۳، ص ۷۶-۷۸).^{۵۰}

- ذیل ابان بن عثمان: أحمر با بجلی بودن او ناسازگار است؛ زیرا أحمر بطنی از ازد است (قش، ج ۱، ص ۱۱۷؛ قس تج، ج ۳، ص ۱۲۶-۱۲۸).

ص ۱۵۱).^{۵۳} برای پرهیز از اطاله کلام، از ذکر مفصل دیگر موارد خوداری می‌کنیم (برای نمونه ر. ک: قش، ج ۱، ص ۸۵، ۱۲۰-۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۸-۱۷۹؛ قش، ج ۳، ص ۲۷-۲۸، ۱۵۲-۱۵۲، ۱۶۱-۱۶۳، ۱۶۳، ۱۸۱-۱۸۲، ۲۴۱-۲۴۲، ۲۷۲، ۳۲۹-۳۳۰، ۳۳۰، ۳۹۱-۳۹۳؛ به ترتیب ذیل آدم بن اسحاق، قنانی / قزوینی؛ ابان بن عمرو، جدلی / جدلی؛ ابان بن المحاربی، قول صحیح درباره محاربی؛ ابراهیم ابواسحاق الحارثی، الطالة کلام مامقانی درباره حارثی؛ ابراهیم بن ابی الکرام، قول صحیح درباره جعفری و احتمالات عجیب مامقانی؛ ابراهیم الأحمری، درباره وجوه مختلف آن؛ ابراهیم الجنوبی؛ ابراهیم الجریری؛ ابراهیم الخارفی).

۲-۷-۲. اختلاف زمانی

گاه شوشتری با استناد به شواهد زمانی در مورد صحت یا نادرستی اقوال رجالی نظر می‌دهد؛ مثلاً:

- ذیل ابان بن تغلب: مامقانی ابن فضال، ابن محبوب، محمد بن سنان، ابن ابی عمیر، یونس را راوی ابان دانسته است (تح، ج ۳، ص ۱۰۲). شوشتری در رد این موضوع، به اختلاف زمانی زیاد میان ابان و آنها استناد کرده است؛ زیرا ایشان عصر صادق (ع) را درک نکرده‌اند؛ در حالی که ابان هفت سال قبل از وفات امام صادق در گذشته است (قش، ج ۱، ص ۱۰۴).^{۵۴}

۲-۷-۳. اتحاد یا تعدد

از جمله اجتهادهای رجالی شوشتری که در قش کم نیست، حدس‌ها و احتمالات وی درباره اتحاد دو عنوان یا نفی اتحاد آن دو است. غالب این احتمالات به شواهد رجالی نیز مستند شده است؛ گرچه برخی موارد صرفاً بر مدار ظن شوشتری می‌چرخد و می‌توان در آنها تردید کرد؛ چنان‌که محقق تح در موارد بارآی شوشتری هم نوایی کرده، برخی را صرفاً احتمال دانسته و بعضی دیگر را با شواهدی رد کرده است. در هر حال اصل موضوع، از وسعت اطلاع و مؤانست شوشتری با مباحث و موضوعات رجالی حکایت دارد. در زیر نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

- ذیل ابراهیم ابوالسفاتج: مامقانی گفته است ابوالسفاتج کنیه دو نفر است: یکی همین ابراهیم و دیگری اسحاق بن عبدالعزیز (تح، ج ۳، ص ۲۰۰). به نظر مامقانی ابوالسفاتج کنیه (در واقع لقب) ۵۵ یک نفر است که درباره اسم (ابراهیم / اسحاق) و لقبش (ابواسحاق / ابویعقوب) اختلاف است و اختلاف دومی ناشی از اختلاف در اولی است.^{۵۶} (قش، ج ۱، ص ۱۳۳).

- ذیل ابراهیم بن ابی رجاء: مامقانی دو خطا مرتکب شده است: اولاً، پنداشته ابراهیم بن ابی رجاء همان ابراهیم بن رجاء

است و کلمه «ابی» در اولی زاید است. ثانیاً، ابراهیم بن رجاء یک نفر نیست، بلکه دو نفر هستند: یکی جحدری و دیگری شیبانی (قش، ج ۱، ص ۱۴۳؛ قش، ج ۳، ص ۲۲۷، ۴۰۹).^{۵۷} ابراهیم بن ابی‌المثنی عبدالاعلی: به نظر شوشتری این عنوان در رجال شیخ احتمالاً با عنوان ابن حجر در تقریب (ابراهیم بن عبدالاعلی الجعفی مولا هم الکوفی) یکی باشد (قش، ج ۱، ص ۱۴۶).

- ذیل ابراهیم بن احمد بن محمد: احتمال داده همان ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن محمد الطبری باشد که در دلائل الامامه طبری آمده است (قش، ج ۱، ص ۱۵۰؛ نیز ر. ک: تح، ج ۳، ص ۲۶۸، پاورقی آقول).

- ذیل ابراهیم الأحمری: با اینکه مامقانی احتمال میرزا محمد استرآبادی در المنهج درباره اتحاد وی با ابن عبدالله را صرفاً حدس و گمان شمرده (تح، ج ۳، ص ۲۷۳)، شوشتری با شواهدی آن را تأیید کرده است؛ از جمله اینکه شیخ در رجال یک نفر با عناوین متعدد آورده و برقی به یک عنوان بسنده کرده است (قش، ج ۱، ص ۱۵۱).^{۵۸}

- ذیل ابراهیم بن اسحاق النهاوندی: علامه در خلاصه احتمال داده این عنوان با ابراهیم بن اسحاق راوی هادی (ع) یکی باشد. مامقانی ادله‌ای در نفی اتحاد این دو فراهم آورده است؛ از جمله اینکه شیخ اولی را تضعیف کرده و در لم آورده و دومی را در زمره اوایان موثق هادی شمرده است. همچنین راویان این دو مختلف‌اند (تح، ج ۳، ص ۲۸۴). اما شوشتری چنین پاسخ داده است: اختلاف رأی شیخ ممکن است ناشی از تغییر نظر او

۵۳. محقق تح (ج ۳، ص ۲۶۷، پاورقی ۲) در توجیه آقول مامقانی گفته است که مامقانی صرفاً در مقام شرح موارد اطلاق نسب طبری و مقری بوده است، اما ظاهراً اشکال شوشتری به همین اطاله کلام است.

۵۴. در ادامه وی شواهدی بر نادرستی سند روایاتی که نام این افراد در آنها به عنوان راوی از ابان ذکر شده، ارائه کرده است (ر. ک: همان، ص ۱۰۴-۱۰۵). مشابه همین مطلب را محقق تح در پاورقی ۱ ص ۱۰۳ آورده، بی آنکه به شوشتری ارجاع دهد! البته درباره ابن فضال نظری مخالف داده است.

۵۵. ر. ک: بخش قبلی مقاله.

۵۶. شوشتری در اینجا به قاعده‌ای جالب اشاره کرده است. وی معتقد است غالباً کسی که نامش ابراهیم است، لقبش ابواسحاق است (زیرا ابراهیم پدر اسحاق علیهما السلام بوده) و کسی که نامش اسحاق است، لقبش ابویعقوب است (زیرا نام فرزند اسحاق، یعقوب (ع) بوده است).

۵۷. محقق تح (ج ۳، ص ۲۲۶، پاورقی ۳) احتمال داده این عنوان با ابراهیم بن رجاء الشیبانی یکی باشد؛ زیرا هر راوی صادق (ع) هستند.

۵۸. محقق تح (همان، پاورقی ۲) مجدداً تأکید کرده است که این شواهد هیچ یک قطع به اتحاد حاصل نمی‌کند.

۹-۲. کامل کردن مطالب

شوشتری ضمن اینکه بر مطالب مذکور در تح اشکال گرفته و خطاهای آن را نمایانده، در بسیاری جاها با بهره گیری از منابع رجالی-تاریخی و کتاب های لغت مطالبی اضافه کرده است که هم بر غنای بحث افزوده و هم پاره ای ابهامات و بدفهمی ها را رفع کرده است. همچنین با استفاده از کتب تاریخی و روایی عناوینی بر عناوین تح افزوده که به باور او در موضوع رجال شیعه می گنجد.^{۶۴} این افزوده ها را می توان به صورت زیر طبقه بندی کرد:

۹-۲-۱. عناوین جدید:

شوشتری برخی از این عناوین را از اسناد روایات مذکور در کتب روایی یا عناوین موجود در کتب رجالی شیعه یافته که تح از آنها غافل مانده است و برخی دیگر از کتب رجال و تاریخ اهل سنت که بر مبنای خودش روایت یا روایات مربوط به شیعه را نقل کرده است. در ذیل نمونه هایی از عناوین افزوده شده و منبع مورد استناد شوشتری آمده است:

قش، ج ۱، ص ۹۲: آدم من اصحاب صفوان، از تفسیر فوات؛ ص ۱۲۳: أبان بن محمد بن أبان بن تغلب، از رجال نجاشی و فهرست؛ ص ۱۲۵: أبان بن محمود، از شرح ذیحج البلاغه ابن ابی الحدید؛ ص ۱۳۴: ابراهیم بن ابی بکر الرازی أبو محمد، از برقی؛ ص ۱۵۰: ابراهیم بن احمد بن اسحاق المخرمی خال ابن الجندی، از تاریخ بغداد؛ ص ۱۶۳: ابراهیم بن اسماعیل البشکری، از بحار؛ ص ۱۶۴: ابراهیم بن باب البصری القصار، از میزان الاعتدال؛ ص ۱۶۵: ابراهیم التیمی، از حلیة الاولیاء؛ ص ۱۶۹: ابراهیم بن الحجاج، از میزان الاعتدال؛ ص ۱۷۰:

۵۹. نیر. ک: تح، ج ۳، ص ۲۵۹، پاورقی ۲.

۶۰. نیر. ک: تح، ج ۳، ص ۳۱۴، پاورقی ۳.

۶۱. قش (ج ۱، ص ۱۵۴) ذیل ابراهیم بن ادریس نظیر همین اشکال است از ابن داود.

۶۲. البته ممکن است این اغلاط ناشی از نسخه های محرف و مصحف باشد که در بخش پیشین مقاله از آن سخن گفتیم.

۶۳. محقق تح (ج ۳، ص ۲۵۲، پاورقی ۲) عیناً همین مطلب را تکرار کرده است، البته بدون ارجاع به قش.

۶۴. محقق تح در بسیاری موارد، عیناً یا مشابه همین مطالب را در پاورقی آورده است که برای پرهیز از اطاله بحث به ذکر چند نمونه بسنده می شود: ر. ک: تح، ج ۳، ص ۶۶-۷۱، پاورقی ۱؛ ص ۷۲، پاورقی ۱؛ ص ۲۰۱، پاورقی [۷۵] و [۷۶]؛ ص ۲۰۸، پاورقی ۱؛ ص ۲۸۸، پاورقی ۱؛ ص ۲۷۳، پاورقی ۲؛ ص ۲۷۴، پاورقی ۱؛ ص ۲۷۶، پاورقی ۲؛ ص ۲۸۴، پاورقی ۱؛ ص ۳۰۳، پاورقی ۱؛ ص ۳۳۸، پاورقی ۲؛ ص ۳۴۰، پاورقی ۱؛ ص ۳۴۷، پاورقی [۱۹۳]؛ ص ۳۶۵-۳۶۶، پاورقی [۲۱۶]؛ ص ۳۸۸، پاورقی ۱.

باشد و در این صورت چون تضعیف نظر اخیر او بوده، بر توثیق ترجیح دارد. به علاوه، اختلاف روایت وقتی نام و نام پدرشان یکی است، معلوم نمی شد؛ زیرا ممیزی هم ندارند (قش، ج ۱، ۱۵۴). البته ذیل ابراهیم بن اسحاق بن زور اتحاد این دو را نفی کرده و قائل به اتحاد ابراهیم بن اسحاق و ابراهیم بن اسحاق بن زور شده است (قش، ج ۱، ص ۱۶۰).^{۵۹} همچنین ذیل ابراهیم الأعجمی احتمال داده همان ابراهیم بن اسحاق النهاوندی باشد (قش، ج ۱، ص ۱۶۴).^{۶۰}

۸-۲. درباره کتاب های رجال پیشین

شوشتری در ضمن ایرادهایی که به تنقیح وارد کرده، گاه خطاهای از قدما و متأخران را نیز یادآور شده است که در زیر نمونه هایی ارائه می شود:

- ذیل آدم بیاع اللؤلؤ الکوفی: شیخ در فهرست به خطا این عنوان و عنوان آدم بن المتوکل أبوالحسین بیاع اللؤلؤ را دوبار ذکر کرده است. شاهد اتحاد این دو عنوان این است که نجاشی - که کار شیخ را دیده بود- به یک عنوان اکتفا کرده و نیز خود شیخ در رجال- که موضوع آن اعم از فهرست است- فقط یک عنوان آورده است (قش، ج ۱، ص ۸۶؛ قش، ج ۳، ص ۳۴).

- در موارد متعددی، بر اینکه شیخ فردی را در رجال یا فهرست به صورت مستقل عنوان نکرده، اشکال گرفته و آن را ناشی غفلت شیخ دانسته است (برای نمونه قش، ج ۱، ص ۸۶؛ ذیل آدم بن اسحاق؛ ص ۸۸؛ ذیل آدم بن الحسین؛ ص ۱۱۱؛ ذیل أبان بن عبدالملک الثقفی؛ ص ۱۴۳؛ ذیل ابراهیم بن ابی حفص؛ ص ۱۴۵؛ ذیل ابراهیم بن ابی الکرآم؛ ص ۱۶۲؛ ذیل ابراهیم بن اسماعیل الخننجی؛ ص ۱۷۰؛ ذیل ابراهیم بن حسان؛ ص ۱۷۱؛ ذیل ابراهیم بن الحسن).^{۶۱}

- گاهی نیز خطاهایی از قدما صورت گرفته که به تح نیز راه یافته است (برای نمونه ای مفصل ر. ک: قش، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۷؛ ذیل أبان بن تغلب، که به مجموعه ای از خطاهای کتب رجالی متقدم و متأخر اشاره کرده است).^{۶۲}

- ذیل أبان بن محمد البجلی: شیخ در رجال و فهرست او را ذیل حرف سین آورده که خطاست. همچنین نجاشی او را دوبار فهرست کرد: یک بار ذیل الف و بار دیگر ذیل سین که موهم تعدد است (قش، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۵).

- ذیل ابراهیم بن ابی موسی عبدالله بن قیس الأشعری: به نظر شوشتری (تح، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹) اینکه شیخ او را صحابی پیامبر دانسته، مأخوذ از ابن منده است که مبنای وی صرف ولادت در عصر پیامبر است، نه صحبت و روایت از وی، و این با آنچه شیخ در مقدمه کتابش گفته، منافات دارد.^{۶۳}



ابراهیم بن حسان، از میزان الاعتدال؛ ص ۱۷۳: ابراهیم بن
الحسین بن علی بن ابی طالب، از مناقب؛ ص ۱۷۵: ابراهیم بن
حمیدالدینوری، از میزان الاعتدال؛ ص ۱۷۹: ابراهیم الخزاز،
از تهذیب؛ ص ۱۸۱: ابراهیم بن رباح، از تاریخ مدینه دمشق؛
ص ۱۸۵: ابراهیم بن رجاء المقری، از تاریخ بغداد.

۲-۹-۲. شواهدی روایی

برای نمونه، نگاه کنید به: قش، ج ۱، ص ۸۹: ذیل آدم بن
علی؛ ص ۹۶: ذیل آدم بن ابی مسافر؛ ص ۱۴۳: ذیل ابراهیم بن
ابی زیاد؛ ص ۱۵۰: ذیل ابراهیم بن ابی یحیی؛ ص ۱۵۲: ذیل
ابراهیم الأحمری؛ ص ۱۷۷: ذیل ابراهیم بن خالد.

۲-۹-۳. اطلاعات و منابع تکمیلی

برای نمونه، نگاه کنید به: قش، ج ۱، ص ۸۹: ذیل آدم بن
عبدالله؛ ص ۹۴-۹۶: ذیل ابان بن ابی عیاش؛ ص ۹۶: ذیل
ابان بن ابی مسافر؛ ص ۱۲۵: ذیل ابان بن مصعب؛ ص ۱۳۳:
ذیل ابراهیم ابوالسفاتج؛ ص ۱۳۵-۱۳۷: ذیل ابراهیم بن ابی بکر
محمد بن الریبع؛ ص ۱۵۱: ذیل ابراهیم الأحمری؛ ص ۱۵۲:
ذیل ابراهیم بن ادریس؛ ص ۱۵۴: ذیل ابراهیم بن اسحاق؛ ص
۱۶۱: ذیل ابراهیم بن اسرائیل؛ و ابراهیم بن جمیل؛ ص ۱۷۹:
ذیل ابراهیم بن خربوذ؛ ص ۱۸۰: ذیل ابراهیم بن داود الیعقوبی.

۲-۹-۴. بحث تفصیلی

در برخی از عناوین شوشتری به دلیل نقایص و اشتباهات
زیاد تح، از منقولات مامقانی صرف نظر کرده و به طور کامل به
آن بحث پرداخته است (برای نمونه ر. ک: قش، ج ۱، ص ۹۷-
۱۰۷: ذیل ابان بن تغلب، ص ۱۲۶-۱۳۲: ذیل ابراهیم
ابورافع؛ ص ۱۳۹-۱۴۲: ذیل ابراهیم بن ابی البلاد).

۲-۹-۵. منابع تاریخ، رجال و لغت اهل سنت

یکی دیگر از ویژگی‌های اثر شوشتری، اکتفا نکردن به منابع
رجالی شیعه در یافتن شواهد و اطلاعات تکمیلی است. پیش از
این نیز اشاره شد که وی موضوع علم رجال شیعه را اعم از
راویان شیعی می‌داند و هر کس که دخلی در روایات شیعه داشته
باشد، هر چند در منابع رجالی شیعه عنوان نشده باشد، در
حیطه علم رجال شیعه می‌شمرد. از این رو، مراجعه وی به منابع
اهل سنت بی‌وجه نیست. به علاوه، گاه مطالبی در این منابع
یافت می‌شود که می‌تواند برخی ابهامات یا شبهات ناشی از
کمبود اطلاع در منابع شیعی را برطرف سازد. محیی‌الدین
مامقانی نیز غالباً در حواشی خود بر تح به منابع اهل سنت ارجاع
داده و مطالبی نقل کرده است. برخی از منابعی که مورد استناد
شوشتری قرار گرفته، بدین قرار است:

ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه؛ ابن اثیر، أسد

الغابه فی معرفه الصحابه؛ ابن حجر عسقلانی، تقرب
التهذیب؛ ابن درید، جمهره اللغة؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى؛
ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الأصحاب؛ ابن عساکر، تاریخ
مدینه دمشق؛ ابن عنبه، عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب؛
ابن قتیبه دینوری، المعارف؛ ابوالفرج اصفهانی، الأغانی؛
ابونعیم اصفهانی، حلیة الأولیاء؛ جاحظ ابوعمر، البیان و
التبیین؛ جوهری، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه؛ خطیب
بغدادی، تاریخ بغداد؛ ذهبی، میزان الاعتدال؛ زبیری، نسب
قریش؛ سمعانی، الأنساب؛ مبرد، الكامل فی اللغة و الأدب؛
طبری، محمد بن جریر، ذیل تاریخ الطبری؛ فیروزآبادی، قاموس
المحیط؛ یعقوبی، تاریخ الیعقوبی.

۲-۱۰. تصحیح مطالب تصحیف شده و محرّف

از جمله ویژگی‌های ممتاز شوشتری، ردیابی تصحیفات و
تحریفات صورت گرفته در متون رجالی و یافتن علل و ریشه‌های
این خطاهاست که عمدتاً از سوی نسخه‌نویسان به این کتاب‌ها
وارد شده است. گرچه غالب این اصلاحات بر مبنای حدس و
احتمال انجام شده، ولی به دلیل احاطه شوشتری بر منابع رجالی
و مقایسه متن مصحّف با متون مشابه و یافتن شواهد گوناگون در
تأیید تصحیفات خود، معمولاً قابل اعتنا و اعتماد است که در
ادامه نمونه‌هایی از آنها ارائه می‌شود:

- ذیل آدم بن المتوکل: لفظ «ثقه» در نسخه علامه نبوده و به
همین سبب، خلاصه او را نبوده است.^{۶۵} بنابراین احتمالاً افزوده
شدن آن خطای نخستین ناسخ است که پس از نوشتن «کوفی»
چشمش به «کوفی» در عنوان آدم بن الحسین بعد از آن لغزیده و از
آنجا «ثقه» را نگاشته است.^{۶۶} و نساخ بعدی از روی همین
نسخه محرّف بازنویسی کرده‌اند (قش، ج ۱، ص ۹۰-۹۱).

- ذیل ابراهیم بن بشر و ابراهیم بن رجاء: در نسخه چاپی
نجاشی تحریقاتی حاصل و مطالبی از حاشیه به متن داخل شده
است. عنوان «ابراهیم بن بشر» به «ابراهیم بن الولید بن بشیر»
تغییر یافته و سبب آن بوده که نجاشی پیش از این عنوان،
ابراهیم بن رجاء را آورده و طریق خود تا کتاب وی را ذکر کرده
«... محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن ...» و مراد او از

۶۵. استدلال شوشتری در این باره چنین است: مبنای علامه در خلاصه این
است که هر کس را که کمترین مدحی درباره‌اش وارد شده باشد، در
بخش نخست کتاب فهرست کرده است. بنابراین اگر لفظ «ثقه» در
نسخه او موجود بود، حتماً او را می‌آورد؛ یعنی عدم عنوان این راوی
خود شاهدهی بر نبود لفظ «ثقه» در نسخه نجاشی در اختیار او است.

۶۶. برای مقایسه، هر دو عبارت نجاشی (رجال، ص ۱۰۴) ذکر می‌شود:
«آدم بن المتوکل ابوالحسین بیاع اللؤلؤ کوفی ... آدم بن الحسین النخاس
کوفی ثقه ...».

- کتاب الرجال، ابن داود حلی، تحقیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، ۱۳۹۲/۱۹۷۲؛
- دانش رجال الحدیث، محمد حسن ربانی، مشهد، ۱۳۸۲ ش؛
- کیهان فرهنگی، سبحانی، جعفر، «معرفی یک اثر ارزنده»، سال ۲، ش ۱ (فروردین ۱۳۶۴)؛
- همو، کلیات فی علم الرجال، قم، ۱۴۲۱؛
- کیهان فرهنگی، موسی شیرازی زنجانی، «قاموس الرجال و صاحب آن» (مصاحبه)، سال ۲، ش ۱ (فروردین ۱۳۶۴)؛
- کیهان فرهنگی، «آیت الله علامه حاج شیخ محمد تقی شیخ (شوشتری): رجالی عظیم معاصر» (مصاحبه)، سال ۲، ش ۱ (فروردین ۱۳۶۴)؛
- همو، قاموس الرجال، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰-۱۴۲۴؛ چاپ مرکز نشر کتاب، تهران، ۱۳۷۹-۱۳۹۱؛
- رجال الطوسی، طوسی، چاپ جواد قیومی، قم، ۱۴۱۵؛
- تحقیق درباره روز اربعین حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحیه و الثناء، قاضی طباطبائی، تبریز، ۱۳۵۲ ش؛
- تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی چاپ محیی الدین مامقانی، قم، ۱۴۲۳-؟؛
- تنقیح المقال، همو چاپ سنگی، نجف، ۱۳۴۹-۱۳۵۲؛
- دانشنامه جهان اسلام، مدخل «تنقیح المقال»، علی ملکی میانجی؛
- الروایح السماویه، میرداماد، تحقیق غلامحسین قیصریه ها و نعمت الله جلیلی، قم، ۱۴۲۲؛
- فهرست أسماء مصنفی الشیعه المشتهر بر جال النجاشی، نجاشی، تحقیق سید موسی شیرازی زنجانی، قم، ۱۴۱۶؛
- [http:// www.hadith.ac.ir](http://www.hadith.ac.ir).
۶۷. برای مقایسه بخش هایی از متن نجاشی (رجال، ص ۲۳) ذکر می شود: «ابراهیم بن رجاء... أخبرنا علی بن أحمد عن محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن عن هارون بن مسلم عن ابراهیم بن ابراهیم. ابراهیم بن بشر له مسائل الی الرضا (علیه السلام)».
۶۸. برای نمونه های دیگر از تصحیح های شوشتری ر. ک: قش، ج ۱، ص ۹۷؛ ذیل ابان بن ارقم، تحریف عیسی به عنزی؛ ص ۱۲۱؛ ذیل ابان بن عمر الأسدی، تصحیف نمار به سمان (نیز ر. ک: قش، ج ۳، ص ۱۵۵، پاورقی ۴)؛ ص ۱۵۸؛ ذیل ابراهیم بن اسحاق، تحریف احمد بن هوذه به محمد بن هوذه (نیز ر. ک: قش، ج ۳، ص ۲۹۰، پاورقی ۳)؛ ص ۱۶۶؛ ذیل ابراهیم بن ثابت که ذهبی به خطایک بار هم با عنوان ابراهیم بن باب آورده که تحریف همین عنوان است؛ ص ۱۷۱؛ ذیل ابراهیم بن الحسن که به دلیل تشابه خطی محرف از ادم بن الحر بوده؛ ص ۱۷۵؛ ذیل ابراهیم بن حمزه الغنوی که عنوان را محرف از هارون بن حمزه الغنوی دانسته (نیز ر. ک: قش، ج ۳، ص ۳۷۸، پاورقی ۲).

«محمد بن الحسن» اول «ابن الولید»، شیخ صدوق، و دومی «الصفار» بوده است. ظاهر بعضی حاشیه نویسان در توضیح این مطلب، زیر اولی «ابن الولید» و زیر دومی «الصفار» نوشته بودند. به هنگام طبع نسخه، «ابن الولید» در میان عنوان «ابراهیم بن بشر» درج شده و «بشر» نیز به «بشیر» تحریف گردیده است. همچنین کلمه «الصفار» مذکور با تغییر (صفار) در عبارت «له مسائل الی الرضا»، درج شده و این عبارت حاصل آمده است: «له صفار مسائل» (قش، ج ۱، ص ۱۶۵، ۱۸۳؛ قش، ج ۳، ص ۳۱۹). همچنین کلمه «ابن الولید» بار دیگر در آخر طریق نجاشی به کتاب ابراهیم بن رجاء افزوده شده است: «... عن هارون بن مسلم عن ابراهیم بن الولید» (قش، همان؛ قش، ج ۳، ص ۴۱۶؛ در حالی که طریق او به «ابراهیم» ختم می شود که همان «ابراهیم بن رجاء» است. ۶۷

- تصحیفات کشی: چنان که پیش از این اشاره شد، شوشتری معتقد است در کشی به جز در مواردی نادر، تصحیفات و تحریفات بسیار رخ داده است. وی در جای جای قش، هر بار نقلی از کشی ذکر شده، به تصحیفات آن نیز اشاره و به اجتهاد خود تصحیح کرده است (برای نمونه ر. ک: قش، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴؛ ذیل ابان بن تغلب؛ ص ۱۳۷؛ ذیل ابراهیم بن ابی بکر محمد بن الربیع؛ ص ۱۴۷-۱۴۸؛ ذیل ابراهیم بن ابی محمود). ۶۸

- البته محقق تح برخی از این اشکال ها و تصحیح ها را نپذیرفته و شواهدی بر نادرستی آنها ارائه کرده است؛ مثلاً ذیل ابان بن سعید بن العاص، شوشتری احتمال داده که «العاص» تصحیح «العاصی» بوده و به عنوان شاهد به نقل / استیعاب استناد جسته است (قش، ج ۱، ص ۱۰۸). اما محقق تح (ج ۳، ص ۱۱۳، پاورقی ۱) با مراجعه به منابع رجال عامه، خلاف آن را نشان داده و رأی شوشتری را شتاب زده خوانده است. مثال دیگر ذیل ابراهیم بن الحکم الفزاری (قش، ج ۱، ص ۱۷۳) است و شوشتری احتمال داده که «صاحب التفسیر» به دلیل تشابه خطی محرف از «صاحب السیر» باشد که شواهد از کتب اهل سنت نافی این مدعاست (تح، ج ۳، ص ۳۷۲-۳۷۴، پاورقی کلمات العامه فی المترجم).

منابع

- الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ طهرانی، تحقیق علی نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت، ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛
- مصنفی المقال فی مصنفی علم الرجال، همو، چاپ احمد منزوی، تهران، ۱۳۳۷ ش؛
- کتاب من لایحصره الفقیه، ابن بابویه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم [بی تا]؛

